

بررسی تحلیلی عقل‌گرایی و نص‌گرایی اصحاب شیعی ائمه علیهم‌السلام

در مدینه (۹۵ ق تا ۲۶۰ ق) *

مجید صادقانی^۱

چکیده

مدینه را باید نخستین پایگاه ظهور مکاتب مختلف فکری و عملی در جغرافیای اندیشه اسلامی دانست؛ شهری که با حضور شخص رسول خدا ﷺ در آن زمینه‌های فکری آینده را ایجاد نمود طوری که در رهگذر تاریخ، هر گروه و اندیشه‌ای خود را به نوعی میراث‌دار آن حضرت می‌دانست. در این میان مکاتب گونه‌گون شیعی از حدیث و کلام گرفته تا تاریخ و فقه نیز از رواج مکتب‌های مختلف آن و تضارب آرای موجود در مدینه حظی تمام بردند. اصحاب امامان شیعه در فاصله سال‌های ۹۵ تا ۲۶۰ ق (که خود به سه دوره مجزا تقسیم می‌شود) باوام گرفتن از احادیث آن بزرگواران، نحله‌ها و جریان‌هایی را در عرصه‌های مختلف ایجاد کردند که بعضاً هم در کلیات و هم در جزئیات تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر داشتند. همین امر موجبات تضارب آراء زیادی را در شهر مدینه فراهم آورد. سؤال قابل طرح در این‌جا این است که «در میان اصحاب مدنی امامان شیعه رویکرد عقلی گسترده‌تری داشته یا برداشت‌های نص‌گرایانه!». پاسخ این پرسش را باید در جریان‌شناسی اصحاب امامان در این بوم-شهر جستجو کرد؛ به این معنی که بر خلاف مکتب حدیثی اهل سنت در مدینه که در تقابل با مکتب حدیثی آنان در کوفه به وجود آمده بود و بیشتر بر مبانی نص‌گرایانه بنیان شده بود، مکتب شیعی مدینه تلفیقی از عقل‌گرایی و نص‌گرایی بود. در واقع باید اصحاب مدنی امامان را دسته‌ای از بزرگان کوفی دانست که به واسطه حضور شخص امام در مدینه بارها به آنجا مسافرت می‌نمودند؛ طیف‌بندی این روایان که در کتب رجالی به آن‌ها اشاره شده، مؤید این ادعاست.

کلید واژگان: مدینه، مکتب حدیثی، اصحاب امامان، شیعه، عقل‌گرایی، نص‌گرایی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹ / مقاله ترویجی

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام، مدیر موزه ملی هنرهای اصفهان، ایران/Dr.Sadeghani@Gmail.com

مقدمه

اگرچه نخستین بارقه‌های اسلام در شهر مکه منتشر شد، اما بی‌گمان این مدینه‌النبی یا همان یثرب سابق بود که توانست به عنوان مقدم و پیش‌قراول حرکت‌های علمی، مدنی و سیاسی شناخته شود.

مدینه به عنوان نخستین و مهمترین پایگاه نشر معارف اسلامی در دهه‌های اولیهٔ اوج‌گیری حرکت اسلام با استفاده از توانایی‌ها و امکانات مناسبی که داشت، توانست خود را به عنوان ام‌البلاد اسلامی معرفی نماید. این امر خصوصاً در سه-چهار دهه بعد از وفات رسول اکرم ﷺ در زمینه‌های فکری به صورت جدی‌تری، نمود یافت. مکاتب متعدد فکری با جهت‌گیری‌های مختلف و بعضاً متعارض، اغلب از دل این شهر رخ نشان داد. مکتب تاریخ‌نگاری مدینه، مکتب فقهی مدینه، مکتب تفسیری مدینه و مهمتر از همه مکتب حدیثی این شهر بسیار زودتر از دیگر شهرهای اسلامی تأسیس شده و رونق و گسترش یافت.

افزون بر این، هر یک از این مکاتب یا مدرسه‌های علمی در میان مسلمانانی با جهت‌گیری‌های اعتقادی مختلف، سمت و سویی متفاوت می‌یافت. پیروان صحابه و به صورت خاص عثمانی‌ها و اموی‌ها در تمام حوزه‌های علمی، روش خاص خود را داشتند؛ خوارج نیز -البته با کمیت کمتر- به راه خود می‌رفتند و نهایتاً پیروان اهل بیت علیهم‌السلام هم با ساز و کارهای مخصوص به خود به مقوله‌هایی مانند تاریخ، فقه، تفسیر و حدیث نگاه می‌کردند.^۱

اگرچه تمام این نحله‌ها از یک آب‌شخور بهره‌مند شده بودند، اما تا حوالی سال ۹۵ ق و پس از آن، آن‌چنان تفاوت آرا و اصول، در میان صاحب‌نظران زیاد شده بود

۱. اخبار متعددی اشاره به مناظره‌های اعتقادی توسط گروه‌های مختلف با یکدیگر در مدینه دارد؛ از جمله دربارهٔ یکی از این مناظره‌ها (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۵۸).

که هر یک از مدارس مختلف را می‌توان شخصیتی منحصر به فرد دانست؛ چنان‌که مثلاً مکتب حدیثی اهل سنت شهر مدینه با مدرسه حدیثی شیعیان تفاوت‌های اصولی داشت؛ چه اینکه همزمان با حرکت‌های حدیث‌گرایانه اهل سنت در این شهر، جهت‌گیری شیعیان تا حدی از نص‌گرایی صرف فاصله گرفته و به تحلیل‌های عقلانی روی آورده بود.

دوران رشد و بالندگی مکتب حدیثی شیعه در مدینه، پیش از دوران امامت امام باقر علیه السلام (۱۱۴ - ۹۵ ق) شروع شده و خصوصاً در زمان امام علی بن حسین علیه السلام (۱۱۴ - ۹۵ ق) به واسطه برخی تاکتیک‌های سیاسی - فرهنگی ایشان،^۱ بیت امامت به نسبت سابق با فراغ‌بال بیشتری به حرکت خود ادامه داده و مسیر را برای انقلاب فرهنگی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فراهم نمود. در این زمان بیشتر شیعیان در مدینه بودند و دیگر شهرهای مهم شیعه‌نشین مانند کوفه به خاطر شدت حمله حاکمان اموی کمتر مجال پرداختن به اصول مکتبی شیعه را داشت. البته گرچه بالندگی مکتب مدینه پیش از امام باقر علیه السلام شروع شده بود، اما باید اوج دوران حرکت و پویایی این مکتب را در عصر صادقین علیهم السلام بدانیم. این دوره مهمترین دوره حدیثی شیعی است؛ به گونه‌ای که اگر آن را از تاریخ حدیث شیعه حذف کنیم، نه تنها چیزی از حدیث شیعه نمی‌ماند، بلکه باید مکتب و مرام شیعه را کأن لم یکن تلقی نمود.

بر اساس یک پژوهش، تعداد راویان حدیث امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به ترتیب ۴۶۶ و ۳۲۱۷ نفر بوده است (جباری، ۱۳۸۲، ۷۹). از این رو بی‌دلیل نیست که

۱. مانند کناره‌گیری‌های سیاسی و در نتیجه مدارای بیشتر با حکام اموی شهر مدینه، تأکید بر جنبه‌های عرفانی اسلام در سیره و مطرح شدن شیوخ دیگری از علویان به جای امام زین‌العابدین علیه السلام به عنوان پرچمدار تشیع و نظایر آن. البته این به معنای این نیست که شیعیان نیز به آرامش بیشتری دست یافتند، بلکه در این زمان به واسطه حضور حجاج که سعی در قلع و قمع هر چه بیشتر شیعیان داشت، آنان در رنج فراوانی بودند، بلکه منظور شخص امام است.



شیخ آقابزرگ طهرانی از این دوره با عنوان فاخر «عصر الرحمه، عصر النور، عصر انتشار علوم آل محمد» (تهرانی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۱/۲) یاد کرده و بر آن است که فضلالی شیعه و روات آن‌ها در این زمان بر جان خود ایمن بوده و به دوستی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام به راحتی تجاهر می‌نمودند (تهرانی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۲/۲).

با توجه به همین خصیصه‌ها، مدینه نخستین شهر جهان اسلام بود که توانست خود را به عنوان پایگاه ثابت فکری در زمینه‌های مختلف حدیثی، تاریخی و تفسیری اصول فکری معرفی نماید که دلیل آن هم وجود شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان و اصحاب ایشان است که آرای خود را در این شهر به شاگردان منتقل می‌نمودند. همچنین با توجه به حضور ائمه علیهم‌السلام شیعه تا زمان امام صادق علیه‌السلام - و مدتی در زمان امام رضا علیه‌السلام - این پایگاه فکری در تکوین اصول کلامی و عقیدتی شیعه حائز اهمیت بسیار است. بنا بر آن چه گفته شد، دانستن ماهیت و چگونگی مواجهه اصحاب امامان شیعه با حدیث ائمه، امری ضروری می‌نماید، اکنون سؤال اصلی این نوشتار را می‌توان چنین مطرح کرد: «در میان اصحاب مدنی امامان شیعه، رویکرد عقلی گسترده‌تری داشته یا برداشت‌های نص‌گرایانه؟»

با توجه به این پرسش بنیادین، ساختار مقاله به گونه‌ای طراحی شده که در ابتدا روند نقل حدیث در مکتب شیعی مدینه بررسی شود و پس از آن آماری از کمیت اصحاب امامان به دست آید تا بر اساس آن، زمینه‌ها و جوانب شکل‌گیری و رشد و گسترش این مکتب حدیثی شناسایی شود. در قسمت نهایی مقاله نیز جایگاه مکتب مدینه در میانه عقل و نص به بحث گذاشته می‌شود.

گفتنی است این موضوع یعنی مکتب مدینه پیش‌تر در حوزه‌های مختلف تحقیق شده است؛ حسینی زاده خضرآباد (۱۴۰۲) در تحقیقی جدید به جوانب کلامی این مکتب تا زمان امام باقر علیه‌السلام اشاره کرده و جباری (۱۳۸۲) نیز آن را ذیل مکاتب اولیه

گفتنی است هر یک از امامین صادقین علیهم‌السلام، علاوه بر منزل شخصی، رواقی منحصر به فرد نیز در مسجد نبوی داشته و مجالس درس خود را آنجا تشکیل می‌دادند. آنان به خصوص در ایام حج که شیعیان به واسطه زیارت و تبرک تربت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه می‌آمدند و به حضور آن دو گرامی می‌رسیدند، پاسخ سؤالات مختلف را به صورت شفاهی و مکتوب ارائه می‌نمودند. این امر در زمان امام صادق علیه‌السلام به مراتب گسترده‌تر از زمان امام باقر علیه‌السلام بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از علمای غیرشیعی نیز برای کسب علم و تلمذ به خدمت آنان رسیده و رفت و آمدهای علمی در این زمینه بسیار رونق داشت.

ابی‌نعیم اصفهانی تعداد بسیاری از علمای عامه را نام برده که از حدیث امام صادق علیه‌السلام بهره‌مند می‌شدند؛ کسانی چون مالک بن انس، شعبه بن حجاج، سفیان ثوری، ابن جریر، عبدالله ابن عمر، روح بن قاسم، سفیان بن عیینه، سلیمان بن بلال، اسماعیل بن جعفر، حاتم بن اسماعیل، عبدالعزیز بن مختار، وهیب بن خالد و ابراهیم طهمان (اصفهانی، بی‌تا، ۱۹۹۳). غیر از این‌ها باید از کسان دیگری چون ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، حسن بن صالح، ایوب سختیانی، عمرو بن دینار و احمد بن حنبل نیز نام برد که از آن حضرت با واسطه یا بدون واسطه نقل حدیث نموده‌اند.^۱

در اینجا اشاره به این نکته نیز لازم می‌نماید که در این زمان به صورت خاص و کلاً در طول تاریخ دوران حضور ائمه علیهم‌السلام، مواقعی که ایشان در صحن مسجد نبوی یا مکان‌های مشابه (به لحاظ عمومیت حضار و حلقه شاگردان) اقدام به تدریس و ارائه علوم می‌نمودند، معمولاً به لحاظ فقهی بر اساس فقه اهل سنت فتوا می‌دادند و به لحاظ اعتقادی نیز با احتیاط و حزم بیشتری با مخاطبان برخورد می‌کردند اما در

۱. این جمله امام مالک است که می‌گوید: «ما رأَت عَین و لا سمعت اذن و لا خَطَرَ عَلَی قَلْبِ بَشَرٍ أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ علیه‌السلام فَضْلاً وَ عِلْماً وَ عِبَادَةً وَ وَرَعاً» (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ۲۰/۱۰۰).

محافل خصوصی تر و به صورت خاص در بیت شریف امامت که مراجعه کنندگان افراد شناخته تری بودند، بهتر می شد فتاوی خاص اهل بیت علیهم السلام را بر اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام یافت. در همین خصوص این که در جوامع حدیثی (مثلاً در الکافی) باب یا فصل جداگانه ای در مورد اختلاف احادیث ائمه علیهم السلام وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶۱/۱) اغلب اشاره به همین موارد است. این اختلافات وجود داشت تا این که نهایتاً شیخ الطایفه / بوجعفر طوسی توانست بسیاری از احادیثی که بر اساس فقه اهل سنت از ائمه علیهم السلام نقل شده را جدا نموده و احادیث سره شیعی را تا حد زیادی در کتاب *التهدیب*، تدوین و تهذیب نماید (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲/۱).

به هر حال مرحله نخست از مکتب مدینه در دوره مورد بحث (۲۶۰ - ۹۵ ق) که با عنوان عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شناخته می شود با وجود تمام پیچیدگی های موجود ناشی از ظهور نحله های مختلف فکری، شرایط تازه سیاسی و انشعابات گسترده در هر دو طیف شیعه و سنی، مهمترین دوره حدیثی مکتب نیز محسوب می شد. ویژگی های این دوره را به طور خلاصه می توان این چنین برشمرد: «عصر توسعه و انتشار علوم اهل بیت علیهم السلام، ازدیاد و کثرت روایان و روایات، تنوع و تکثر احادیث از نظر موضوعات عقلی، طبیعی و علوم انسانی، کثرت تدوین اصول و کتب حدیثی، ازدیاد شاگردان و سفرهای جمع آوری حدیث، بروز نوعی آزاداندیشی و گرایش به اجتهاد و تعقل در معنای احادیث، تغییر اسلوب تعلیم از حفظ به بحث و استقراء، تأکید بر نص گرایی در کنار تبیین قواعد صحیح اجتهاد، پیدایش مدرسه روایان فقیه، تأسیس مدرسه کلامی، فلسفی شیعی» (جباری، ۱۳۸۴، ۳۴).

اصحاب مدنی ائمه علیهم السلام

در این زمان صحابی متعدد و مشهوری در اطراف امامان شیعه حضور داشته و به ثبت و ضبط آرای ائمه علیهم السلام می پرداختند؛ کسانی چون زراره بن أعین، أبان بن



تَغْلِب، محمد بن مَسْلَم الطائِفي، جابر بن یزید الجعفی، معروف بن خربوذ، بُرید بن معاویه العجلی، أبوبَصیر یحیی بن أبی القاسم الأسدی، فُضیل بن یسار نَهْدی بصری، جمیل بن دَرَّاج نَحَعی، عبدالله بن سَكَّان کوفی، عبدالله بن بُکیر کوفی، حَمَّاد بن عیسی جُهَنی بصری، حماد بن عثمان رَوَاسی کوفی، اَبان بن عُثمان أحمَرِ بجلی و تعداد بسیار دیگری.

گفتنی است افراد نام برده الزاماً به مدینه انتصاب نداشتند، بلکه اغلب تنها کثرت رفت و آمد به این شهر داشتند و الاً خاستگاه آن‌ها را همچنان که مدینه دانسته‌اند، در شهرهای دیگر از جمله کوفه و مکه و بصره نیز می‌توان جستجو نمود، همچنان که اصطلاحاتی مانند کوفی و بصری در ادامه نام آن‌ها می‌تواند ناظر بر این مسئله باشد. اما در کتاب‌های رجال شیعه، صحابی و راویان چندی با پسوند مدنی مشخص شده‌اند که مثلاً برقی در «رجال» خود از چهار شخص نام می‌برد (برقی، ۱۳۴۲، ۹ و ۱۰ و ۱۴). این درحالی است که ابن غضائری در کتابش تنها از ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء با عنوان «مدنی» نام برده و او را نیز به فساد عقیده متهم می‌کند (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ۳۷). نجاشی نیز از نه نفر با همین عنوان نام می‌برد (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۳۶ و ۱۴۷ و ۱۵۷ و ۱۹۴ و ۳۵۸ و ۳۸۳ و ۴۲۳ و ۴۵۵ و ۴۵۷). همچنین ابن داوود از چهار نفر نام برده است (ابن داوود، ۱۳۴۲، ۳۱۵ و ۳۲۲ و ۳۲۵ و ۳۳۷). علاوه بر موارد فوق باید از هشت عنوان راوی مدنی مذکور در «رجال» علامه حلی نام برد (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ۵۸ و ۱۹۸ و ۲۲۱ و ۲۴۰ و ۲۴۵ و ۲۵۰ و ۲۶۴) که معمولاً اشاره به همان افراد پیش گفته است. اما در این میان شیخ طوسی با تفصیل بیشتری به این مسئله پرداخته و در کتاب رجال معتبرش از پنجاه و چهار صحابی و محدث شیعی مدنی نام برده است.^۱

۱. أدرع الأسلمی المدنی، بشیر الأسلمی المدنی، إسحاق بن یسار المدنی، إسماعیل بن رافع المدنی، الحارث بن الفضیل المدنی، خشم بن یسار المدنی، سعید بن الحارث المدنی، سعید بن مرجانه المدنی، صالح بن کیسان المدنی، صالح بن أبی حسان المدنی، طلحه بن النضر المدنی، طلحه بن عمرو المدنی، عبد الله المستورد المدنی،

چنانچه از مطالعه لیست شیخ طوسی به دست می آید، وی مبسوط‌تر از سایر رجالیون به بررسی صحابی و راویان مدنی پرداخته است. با این حال همچنان که رویه کلی او در ایجاز‌گویی است، توضیح چندانی دربارهٔ رجال فوق ارائه نکرده و تنها در موارد معدودی به توضیحاتی چند کلمه‌ای بسنده نموده است. مثلاً در ذکر بشیر الأسلمی المدنی و عبد الوهاب بن محمد بن المدنی و کعب بن أسود المدنی و محمد بن حمید المدنی متذکر شده که آنان را کوفی نیز دانسته‌اند. همچنان که در ذکر سعید بن ابی هلال المدنی گفته که به مصر سفر کرده و نیز در خصوص عبدالله المستورد، وی را مولای امام زین العابدین علیه السلام، زید الهاشمی را مولای امام باقر علیه السلام و معلی بن خنیس را مولای امام صادق علیه السلام برشمرده است. دربارهٔ افراد معدود دیگری هم در حد یکی دو کلمه به قبایل یا انتسابات آنان اشاره نموده که چندان اهمیتی ندارد. اما ذیل نام محمد بن اسحاق صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» و همچنین سیابه ناجیه المدنی به کتاب‌های آنان اشاره کرده است.

عبد الله بن عبد الرحمن المدنی (المدنی)، عبد الله بن جعفر المدینی (المدنی)، بشیر بن سلمان المدنی، زید الهاشمی، مولا هم المدنی، محمد بن عجلان المدنی، محمد بن إسحاق المدنی، ابراهیم بن الفضل المدنی، ابراهیم بن سعید المدنی، أسلم بن عائذ المدنی، اسرائیل بن عائذ المدنی، جعفر بن نجیح المدنی، الجهم بن عثمان المدنی، جراح بن عبد الله المدنی، داود بن عطاء المدنی، داود بن عطاء المدنی، سعید بن ابی الهلال المدنی، سلیمان بن بلال المدنی، عبد الرحمن بن ابی الموالی (ابی الموال) المدنی، عبد الملک بن عیسی المدنی، عبد العزیز بن ابی ذئب المدنی، عبد الوهاب بن محمد المدنی، عیسی بن سبره (سیره) المدنی، غریر بن مقاتل المدنی، کعب بن أسود المدنی، محمد بن الحجاج المدنی، محمد بن حمید المزنی (المدنی)، محمد بن سلیط المدنی، محمد بن عجلان المدنی، محمد بن عقبه المدنی، محمد بن عمران المدنی، محمد بن فضاله المدنی، محمد بن موسی المدنی، محمد بن یحیی المدنی، المعلی بن خنیس المدنی، مسعد، مولى بنی هاشم المدنی، مروان بن عثمان المدنی، مصادف، أبو إسماعیل المدنی، نجیح بن قباء المدنی، یحیی بن سابق المدنی، أبو عاصم المدینی (المدنی) و سیابه بن ناجیه المدنی (طوسی، ۱۳۷۳، رجال: ذیل نام هر یک از افراد نامبرده).

مرحله بعدی حوزه حدیثی مدینه را باید در زمان امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام جستجو نمود. این دوره را باید به نوعی ادامه حرکت ائمه پیشین البته با تحرک و پویایی بالنسبه کمتری دانست.

یکی از مهمترین مؤلفه‌های حیات فکری مکتب حدیثی شیعه در مدینه در این دوره، وجود مناظره‌های کلامی و درگیری‌های فکری متعددی است که شاگردان ائمه علیهم السلام در این شهر انجام می‌دادند. اگر چه پیشینه این مسئله را باید در زمان امام صادق علیه السلام جستجو کرد اما به واسطه ورود اندیشه‌های ملل و نحل غیراسلامی به حوزه اعتقادات اسلامی در این زمان - که در واقع به خاطر عواملی چون نهضت ترجمه یا خلیفات شخصی خلفایی نظیر هارون الرشید و مأمون الرشید بود - چنین مناظره‌هایی در این دوره از گسترده‌گی بیش از پیش برخوردار شد. مثلاً کثیسی جمله‌ای نقل کرده که علناً نشان از وجود مناظره‌های کلامی پیرامون مسائل اصلی شیعه در مدینه دارد. وی از قول هشام بن سالم می‌گوید: «كَلَّمْتُ رَجُلًا بِالْمَدِينَةِ مِنْ بَنِي مَخْرُومٍ فِي الْإِمَامَةِ» (کشی، ۱۴۰۹ق، ۲۸۱).

همو در روایت بعدی، به اوج درگیری‌های فکری اصحاب ائمه و شیعیان پس از وفات امام صادق علیه السلام اشاره دارد. این روایت به دلایل چندی حائز اهمیت فراوانی است^۱ و می‌توان نتایج چندی از آن به دست آورد که برای شناخت مکتب حدیثی مدینه مفید است:

۱. تلخیصی از روایت چنین است: «هشام بن سالم گفت: پس از درگذشت حضرت صادق علیه السلام ما در مدینه بودیم من و مؤمن طاق و ابو جعفر و سایر مردم اعتقاد به امامت عبدالله داشتیم. من و مؤمن طاق در موقعی که گروهی از مردم در خانه او اجتماع داشتند وارد شدیم. اعتقاد ما به امامت ایشان به واسطه روایتی بود که امامت متعلق به فرزند بزرگتر است مگر نقصی و عیبی داشته باشد؛ خواستیم چند مسئله از او سؤال کنیم. گفتیم زکات در چه مقدار واجب می‌شود؟ گفت در دوست درهم، پنج درهم. گفتیم در صد درهم چقدر؟ گفت دو درهم و نصف. گفتیم به خدا مرجه چنین نمی‌گویند. عبدالله دست به آسمان برداشته گفت به خدا من نمی‌دانم

مرجئه چه می گویند. با گمراهی از پیش او خارج شدیم و نمی دانستیم به که پناه بریم. میان کوجهای مدینه نشستیم به گریه کردن. حیران و سرگردان نمی دانستیم به که پناه بریم و امام ما کیست با خود می گفتیم به مرجئه بیوندیم یا به قدریه یا جزء زیدی ها شویم یا به معتزله ملحق گردیم یا جزء خوارج شویم. در همین موقع ناگاه چشمم به پیرمردی افتاد که با دست به من اشاره می کند. ترسیدیم از جاسوس های منصور باشد زیرا او در مدینه جاسوس هایی داشت که مواظب باشند طرفداران حضرت به امامت چه کسی اتحاد می نمایند تا گردن او را بزنند. ترسیدیم این شخص از همان ها باشد. به مؤمن طاق گفتم تو کناره بگیر من از این شخص می ترسم اکنون که مرا می خواهد و به تو کاری ندارد خودت را به دام نینداز و بی جهت به کشتن مده. او فاصله گرفت و من از پی پیرمرد رفتم. گویا از چنگ او خلاصی نداشتم مرتب از او تعقیب کردم تا رسیدیم به در خانه موسی بن جعفر علیه السلام؛ پیرمرد مرا رها کرد و خودش رفت. در این موقع غلامی بر در خانه ایستاد به من گفت وارد شو؛ خدا تو را رحمت کند. وارد شدم حضرت موسی بن جعفر قبل از هر چیز فرمود: به مرجئه و قدری ها و زیدی ها و معتزله و خوارج پناه نبر. به سوی من به سوی من؛ بیا به سوی من! عرض کردم فدایت شوم پدرت از دنیا رفت؟ فرمود آری. گفتم پس از او امام ما کیست؟ فرمود: اگر خدا بخواهد هدایت می شوی. گفتم عبدالله خود را امام می داند. فرمود عبدالله مایل است خدا پرستیده نشود. گفتم پس امام کیست؟ باز فرمود: اگر خدا بخواهد هدایت می شوی. عرض کردم شما امام هستی؟ فرمود: این جواب را نمی دهم. با خود گفتم درست سؤال نکردم؛ گفتم فدایت شوم آیا شما امام داری؟ فرمود نه! ناگهان چنان هیبت و جلال و عظمت آن آقا بر دلم وارد شد بیشتر از مقداری که از حضرت صادق علیه السلام در زمان آن جناب داشتم. عرض کردم آقا اجازه می دهی از همان مسائلی که از پدرت می پرسیدم سؤال کنم؟ فرمود: بپرس ولی مبدا این مطلب را آشکار کنی که مسئله کشتن است. سؤال کردم؛ دریایی خروشان بود. عرض کردم آقا شیعیان شما و پدرت گمراه و سرگردانند اجازه می دهی آن ها را متوجه کنم شما دستور دادی که آشکار نکنم. فرمود هر کدام را لایق و شایسته راهنمایی می بینی به او بگو ولی پیمان بگیر که آشکار نکنند اگر آشکار کنند سبب کشته شدن می گردند و اشاره به حلقوم مبارک خود نمود. از خدمت آن جناب خارج شدم. در بین راه مؤمن طاق را دیدم گفت: چه خبر؟ گفتم هدایت یافتیم. جریان را توضیح دادم بعد مفضل عمر و ابا بصیر را دیدم. آن ها خدمت موسی بن جعفر رفتند. سخنان آن جناب را شنیده مسائلی سؤال کردند و به امامت ایشان یقین نمودند. گفت بعد دسته دسته مردم را می فرستادم همه قطع به امامت موسی بن جعفر پیدا می کردند مگر مثل عمار و دوستانش؛ اما عبدالله دیگر بازاریش کساد شده بود و کسی پیش او نمی رفت. پرسید چه شده که کسی اینجا نمی آید. به او گفتم هشام بن سالم مردم را از شما برگردانده. چند نفر را در مدینه مأمور کرده بود که مرا بزنند (کشی،

۱۴۰۹ق، ۲۸۲).



نخست این که در خود شهر مدینه و با وجود نزدیکی به بیت امام باز هم مسئله جانشینی امام شیعه جزو اسرار قلمداد می‌شده و حتی بزرگان شیعه نیز در این زمینه به نصوص اصلی دسترسی نداشتند. چرایی این مسئله، بحث این سطور نیست اما به هر حال نشان از تشتت و چند دستگی شیعیان در آن زمان دارد. وقتی بزرگان مدینه که در واقع حلقه اولیه یاران امام بوده‌اند در این باره وحدت رویه نداشته‌اند، میزان سردرگمی و حیرت عامه شیعیان بهتر فهمیده می‌شود.

دومین مسئله آن که نام بزرگانی مانند محمد بن مسلم، مؤمن الطاق، هشام بن سالم، مفضل بن عمر جعفی، ابوبصیر و عمار ساباطی با آن که در ذیل نام بزرگان مکتب کوفه ذکر شده، اما پیداست سفرهای آنان به مدینه در مواقع حساس و غیر حساس به عنوان یک ضرورت شناخته می‌شده و لذا به هیچ عنوان افراد فوق را نمی‌توان جدای از مکتب مدینه به حساب آورد. به عبارت دیگر همان گونه که در بخش بعدی تفصیلاً خواهد آمد، مکاتب موجود در بوم - شهرهای مدینه و کوفه را باید در ادامه یکدیگر بررسی و تحلیل نمود، به گونه‌ای که این هر دو شهر در کنار یکدیگر دارای مکاتب همسانی بودند.

همچنین فرقه‌های دیگری نظیر مرجئه، قدریه، زیدیه، معتزله و خوارج در مدینه به موازات فرق درونی شیعه به انتشار اندیشه‌های خود پرداخته و همین‌ها در کنار مکاتب متعدد فکری - کلامی - فقهی اهل سنت، مکتب مدینه را عرصه تضارب آرای مختلف می‌ساخت.

مسئله چهارم اینکه راه شناسایی ائمه شیعه برای گروه‌های مختلف شیعی متفاوت بوده است؛ به این معنی که فقها و متکلمین پیش‌گفته راه فهم و شناخت امام را از طریق نص مستقیم و در صورت عدم وجود نص قابل استناد، طرح سؤالات فقهی و کلامی می‌دانستند اما اهل باطن از بزرگان شیعه، راه‌های مخصوص به خود در این

زمینه داشتند؛ چنانچه در متن روایت شاهدیم پیرمردی که هیچ یک از بزرگان شیعه و فحول علمی، وی را نمی‌شناختند از طرق غیر معمول به شناخت امام راه یافته بود و علاوه بر آن موجبات راهنمایی بزرگان حدیثی شیعه را نیز فراهم می‌آورد. این افراد که در ادبیات عرفانی به "رجال الغیب" معروفند (ابن عربی، بی‌تا، ۱۱/۲؛ گوهرین، ۱۳۶۸، ۲۷/۶) قطعاً راه‌های خاص خود را با امام داشته و امام نیز ظرفیت‌های خاصی برای آنان در نظر می‌گرفته است.

همچنین باید به مسئله عدم اعتقاد یا عدم تمایل امام کاظم علیه السلام در آن برهه زمانی به ابراز امامت خود اشاره کرد. امام کاظم علیه السلام اگرچه راه را برای رسیدن هشام بن سالم به بیت خود هموار ساخت اما به واسطه جو نامساعد آن زمان همچنان از اینکه خود را به صورت علنی امام بخواند اکراه داشت. به نظر می‌رسد پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا به غیر از نمونه منحصر به فردی چون امام رضا علیه السلام باقی ائمه، الزامی در این که خود را در میان عموم مردم امام بخوانند نداشتند و سیاست کلی آنان مخالف این امر بوده است.

در نهایت بایستی به گستردگی کار پیروان عبدالله بن جعفر بن محمد نیز اشاره کرد. زیرا با وجود این که شیعیان امام کاظم علیه السلام در اقلیت به سر می‌بردند و کار خود را پنهانی ادامه می‌دادند اما پیروان عبدالله نه تنها در اکثریت بودند، بلکه با تجاهر بیشتری به پیگیری امور می‌پرداختند تا آن که وی هفتاد روز بعد از شهادت امام

۱. کلینی در الکافی و صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام از قول صفوان بن یحیی نقل می‌کنند که وی می‌گوید: پس از وفات امام موسی بن جعفر و بعد از آن که امام رضا در باب امامت سخن گفت، من بر او نگران شده و عرض کردم: شما امر بزرگی را اظهار فرمودی، از عمل این طاعی (منظور هارون است) بر تو یمنناکم... (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۸۷/۱؛ صدوق، ۱۳۷۸، ۲/۲۲۶) همین امر نشان‌دهنده غیر عادی بودن رفتار امام رضا علیه السلام به نسبت امامان سابق می‌باشد. در عیون نیز حدیث دیگری در این زمینه آمده است (صدوق، ۱۳۷۸، ۱/۳۰۹).

صادق علیه السلام مُرد و پیروانش با اعتقاد به وی یا با عدول از امامت او به امامت امام کاظم علیه السلام معتقد شدند (در خصوص فطحیه پیروان عبدالله افطح ر.ک. ابن میثم، ۱۴۱۷ ق، ۱۹۸). همچنین فقره پایانی روایت قابل توجه است آنجا که به درگیری‌های فکری در مدینه اشاره می‌کند؛ درگیری‌هایی که بعضاً به تنش فیزیکی محدودی نیز منجر می‌شده است. در این خصوص باید توجه داشت که فقهای مدینه در این دوره به عنوان ارکان علمی بلاد اسلامی حتی از سوی معصومین علیهم السلام شناخته می‌شدند؛ این که در روایتی امام کاظم علیه السلام طالبان معرفت را به «فقهای مدینه» ارجاع داده‌اند، اگرچه نهایتاً روش ایشان و روایاتشان را رد کرده باشند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱/۳۵۲)، نشان از اهمیت فکری حوزه حدیثی مدینه دارد.

در مجموع مکتب مدینه در زمان امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام با تمام افت‌وخیزهایش به کار خود ادامه داد. درست است که حرکت کلی این بوم - شهر به نسبت دوره اول با افول همراه شده بود اما هنوز در قیاس با دوره بعدی از پویایی بیشتری برخوردار بود. در شمارش تعداد راویان این دو امام همام به این نتیجه می‌رسیم که تعداد کسانی که از آنان کسب حدیث کرده‌اند بیش از تعداد کسانی است که از سه امام بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام و سه امام بعد از امام رضا علیه السلام نقل روایت نموده‌اند. همین، نشان پویایی و تحرک و نشاط مدرسه مدینه در طول سال‌های ۱۴۸ ق تا سال ۲۰۰ ق (سال هجرت امام علیه السلام به خراسان) است. به عنوان نمونه در تحقیقی که بر اساس «رجال» شیخ طوسی انجام شده، تعداد راویان و اصحاب امام کاظم علیه السلام ۲۷۲ نفر و تعداد راویان امام رضا علیه السلام ۳۱۷ نفر برشمرده شده است؛ این در حالی است که تعداد راویان سه امام پس از امام رضا علیه السلام به ترتیب ۱۱۳ و ۱۸۲ و ۱۰۳ نفر و تعداد راویان سه امام علی علیه السلام به ترتیب ۴۱ و ۱۰۹ و ۱۷۳ نفر ذکر شده است (چلونگر و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۴۴؛ نک. جباری، ۱۳۸۲).

به هر حال این دو امام علیهم‌السلام نیز مانند اسلافشان هم در مسجد مدینه و هم در منزل شخصی به ارائه علوم می‌پرداختند. ناگفته نماند که علاوه بر کثرت روایان حدیث این دو امام علیهم‌السلام به نسبت سایر ائمه علیهم‌السلام (به غیر از صادقین)، روایات نقل شده از آنان نیز پس از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. بنا بر آمار، روایات منقول از امام کاظم علیه‌السلام رقمی در حدود ۱۲۰۰ روایت و از امام رضا علیه‌السلام ۵۰۰ روایت است. در حالی که از هر یک از سه امام بعدی چیزی کمتر از ۱۰۰ روایت نقل شده است. این در حالی است که از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام بیش از ۱۰۰۰۰ حدیث نقل شده که بیشترین آن‌ها مربوط به امام صادق علیه‌السلام است (معارف، ۱۳۷۴، ۳۳۱). حال اگر در نظر داشته باشیم که بیشتر عمر این بزرگواران در مدینه گذشته و بالطبع اکثر این احادیث نیز در این شهر نقل شده و از روای ای به روای دیگر منتقل می‌شده، به گستردگی مکتب حدیثی شیعه در مدینه بهتر پی می‌بریم.

در نهایت باید از دوره سوم مکتب حدیثی مدینه نام برد؛ یعنی دوره پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام. این دوره که از سال ۲۰۳ ق شروع می‌شود، در واقع دوران خالی شدن مدینه از وجود امام علیه‌السلام است. لذا رونق و پویایی آن نیز به همین دلیل تا حد زیادی کاهش یافت. سیاست کلی خلفای عباسی اقتضا می‌کرد ائمه شیعه در محلی جز مدینه و به طور خاص در شهرهای عراق و تحت نظارت زندگی نمایندند فلذا به جز ایام کوتاهی (حدود ۱۰ سال از عمر امام هادی علیه‌السلام) مدینه از وجود امام شیعه خالی بود. با این حال باید توجه داشت که این مسئله به هیچ عنوان به معنی خاموشی کامل حرکت علمی این بوم - شهر شیعی نیست؛ چه این که ارتباطات علمی عراق و مدینه کماکان ادامه داشت و روایان شیعی مدنی هنوز هم در این شهر به ادامه فعالیت می‌پرداختند. این مسئله زمانی بهتر فهم می‌شود که بدانیم ابناء الرضا همواره در مدینه و شهرهای مختلف شیعه‌نشین حجاز، دارای و کلایی بودند که



زمینه ارتباط شیعیان با ائمه علیهم السلام را فراهم می آورد و همان طور که می دانیم از جمله مهمترین کارکردهای این دسته از وکلا، انتقال نامه ها و خصوصاً نامه های حاوی سؤالات کلامی و فقهی به بیت امام بوده است. با تمام این اوصاف بر اساس خبری که از امام عسکری علیه السلام روایت شده و علی رغم این که در سال های منتهی به دوره غیبت صغری و همزمان با این دوره، همچنان مدینه در کنار بغداد، به عنوان یکی از مراکز امامت شناخته می شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۳۲۸) پس از شهادت امام رضا علیه السلام نیز اصحاب برای شناخت دقیق تر موقعیت امام جواد علیه السلام به مدینه مراجعه کردند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ۸۸)

زمینه های شکل گیری مکتب مدینه

با توجه به آنچه پیش از این آمد می توان زمینه های اصلی شکل گیری مکتب مدینه و سپس ادامه حیات آن را در چند دسته بررسی نمود:

نخست؛ حضور شخص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این شهر و استقرار خاص آن حضرت در آنجا به عنوان نخستین پایگاه متمرکز نشر معارف اسلامی؛

دوم؛ حضور صحابی بزرگ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه و شکل گیری جریان های فکری در زمینه های مختلف کلامی، فقهی، تفسیری، حدیثی و تاریخی از سوی آنان؛

سوم؛ حضور فعال ائمه شیعه در این شهر که شاید مهمترین دلیل شکل گیری مکتب شیعی حدیث مدینه باشد تا آنجا که می توان ادعا کرد تاریخ مکتب مدینه، تاریخ زندگی امامان حاضر در شهر می باشد.

پرداختن به سیر توالی حوادث دوران ائمه در مدینه در واقع پرداختن به سیر تطور مکتب شیعی مدینه است فلذا نمی توان این دو مقوله را از یکدیگر تفکیک نمود.

شیعیان و اهل سنت نیز اختلافات ریشه‌دار درون‌گروهی رو به گسترش بود؛ چنان که نخستین زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌هایی مانند زیدیه، اسماعیلی و فطحیه در میان شیعیان در همین شهر آغاز شد. به بیان بهتر مدینه اگر چه هیچ‌گاه مانند کوفه و بعدها بغداد شهری عقل‌گرا نشد، اما در محیطی محدودتر، شهری مرکزی بود؛ به گونه‌ای که (لااقل تا اوایل قرن سوم) از تمام دارالاسلام برای کسب فیض به آنجا هجوم می‌آوردند.

علاوه بر عامل فوق باید از سیره امامان شیعه نیز در این شهر یاد کرد. در این میان خصوصاً امامان باقر علیه السلام و صادق علیه السلام همواره بر آن بودند تا شاگردان و اصحاب خود را با اصول کلی اجتهاد و عقلانیت آشنا ساخته و ایشان را از درافتادن در عرصه نص‌گرایی صرف بازدارند. احادیثی که خصوصاً شیعه از آن‌ها بر لزوم اجتهاد استفاده کرده در این دوره و از سوی امامان بیان شده و زبان به زبان در میان اصحاب اهل بیت علیهم السلام نقل گشته است. از جمله:

- «أَمَّا عَلَيْنَا أَنْ نَلْقَى إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ تَفْرَعُوا» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۵۷۵/۳)؛ بر ماست که اصول را بر شما ارائه نموده و شما فروع را از آن استخراج نمایید.

- «عَلَيْنَا الْقَاءَ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا التَّفْرِيعَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۲/۲۷)؛ ارائه اصول بر ماست و تفریع فروع با شما.

این‌ها نمونه‌ای است از این دست روایات که امامان، لزوم استخراج عقلانی فروع از دل مبانی و اصول را برای صحابه شرح داده‌اند. همچنین معصوم در جای دیگر فرموده: «وَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَلَكِنْ يَنْقُضُهُ بَيِّقِينَ آخِر» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸/۱)؛ به هیچ عنوان یقین با شک از بین نمی‌رود؛ یقین تنها با یقینی دیگر زایل می‌شود.

یقینی که براساس آن می‌توان قواعد کلی دیگری استحصال کرد.

با این حال همچنان که ایشان اصحاب خود را به سمت اجتهاد و عقل‌گرایی صحیح هدایت می‌کردند، می‌بایست آنان را از غلتیدن در عرصه قیاس و تکیه غیراصولی بر حکم عقل نیز اجتناب می‌دادند. در این خصوص می‌توان به هشدار امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب در مورد قیاس دیه انگشتان زن به یکدیگر (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱/۲۱۴) و همچنین سخن آن حضرت که «القیاس لیس من دینی» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷/۵۸) به مؤمن الطاق پس از مناظره‌اش با یکی از خوارج در محضر ایشان اشاره نمود.

افزون بر دو عامل پیش‌گفته باید از حضور گستردهٔ رایان شیعه کوفی در مدینه به عنوان عامل سوم جنبه عقل‌گرایانهٔ آن نام برد.

می‌دانیم که خصوصیت اصلی مکتب کوفه؛ چه در میان شیعیان و چه در میان اهل سنت؛ تأکید آنان بر بعد عقلانی اعتقادات اسلامی است. از سوی دیگر پیش از این گفته شد که اگرچه اصحاب کوفی ائمه در مدینه رفت و آمد فراوان داشتند، اما غالباً محل زندگی اصلی‌شان شهرهای عراق و خصوصاً کوفه بوده است. در حقیقت همین مراودات فیزیکی و کلامی موجبات تأثیرپذیری مدنیان از کوفیان را فراهم آورد و شاید درست‌تر آن باشد که بگوییم حضور کوفی‌ها در مدینه - فارغ از این که در صحابی ساکن مدینه تأثیر گذاشته باشند یا خیر - باعث بالا رفتن سطح عقلانی جامعهٔ مدینه شده بود.

در همین باره حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که علناً از قلت اصحاب در مدینه حکایت دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۵/۲۹). در واقع رفت و آمد اصحاب کوفی به این شهر، از مهم‌ترین مراودات فکری در کل دارالاسلام بوده است. شاید دلیل عمده‌ای که مکتب حدیثی شیعه را در مدینه بر خلاف مدرسه حدیثی صحابه به





سمت عقلانیت سوق داده، به غیر از روش امامان، همین باشد. در این زمینه کافی است بدانیم بیشتر روایات شیعه از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مدینه را روایان کوفی نقل کرده‌اند. برای مثال ابان بن تغلب - که میان شیعه و سنی شأن و منزلت والایی دارد - بسیار به مدینه سفر می‌کرد و وقتی وارد این شهر می‌شد، حلقه‌های درسی دور او تشکیل می‌شد و ستونی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه می‌زد برای نشستن او خالی می‌شد. ظاهراً این مجلس داری به خاطر توصیه امام به وی بوده مبنی بر نشستن در مسجد و ارائه فتوا به مراجعه‌کنندگان (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۷/۳۱۵).

حال در کنار عوامل سه‌گانه فوق باید از دو عامل در جهت نص‌گرایی مدینه نام

برد:

اولین مسئله، نفس حضور امام شیعه در مدینه است. در واقع، نفس حضور امامان فارغ از این که چه نوع حرکت و اسلوب فکری در این‌باره داشتند اصحاب را بر آن می‌داشت تا به جای مراجعه به اصول عقلانی، جواب صریح سؤالات خود را از امام جویا شوند. همین نکته باعث شد در بیشتر مواقع به خاطر حضور شخص امام، نیازی به روش‌های دیگر برای رسیدن به فتوا یا عقیده‌ای صحیح احساس نشود. البته امامان هم‌زمان سعی می‌کردند اصول عملی و اعتقادی شیعه را بنیان نهند تا اصحاب در نبود ایشان، بتوانند تا حد زیادی به جواب درست نزدیک شوند. این در حالی بود که آنان در اغلب مواقع جواب سؤالات خود را به صورت صریح از امامان دریافت می‌کردند. لذا نیازی به تمسک به راه‌های عقلانی استخراج جواب یا به عبارت دیگر استخراج فروع از اصول احساس نمی‌شد. شاید بتوان گفت شخصیت‌های عقل‌گرای کوفه مانند هشام بن حکم و مؤمن الطاق هنگامی که به مدینه می‌آمده‌اند به دلیل وجود شخص امام و امکان طرح سؤال از ایشان و گرفتن جواب مناسب، در این شهر کمتر از روش‌های استدلالی خود استفاده می‌کرده‌اند.

همچنین عامل مهم دیگر در این زمینه، تأثیرپذیری شیعیان از اهل سنت نص‌گرای مدینه بود. در واقع می‌توان گفت مدینه به لحاظ نص‌گرایی برای اهل سنت تقریباً همان جایگاهی را داشت که قم برای شیعیان. در نتیجه دیدگاه‌های حدیثی اهل جماعت به مرور در میان فقها و متکلمین شیعی مدینه جای باز کرد و تا حد زیادی دیدگاه‌های نص‌گرایانه آنان در میان شیعیان هم خریدار یافت. به بیان دیگر همان‌طور که کوفی‌های شیعه با رفت و آمدهای خود زمینه عقل‌گرایی مدنی‌ها را فراهم آوردند، سنی‌های مدنی نیز کار را برای نص‌گرایی آنان راحت‌تر ساختند. مجموعه عوامل پنج‌گانه فوق باعث شد مکتب اهل مدینه، مکتبی بینابینی باشد؛ یعنی از سویی ارتباط خود را با عقلانیت و روش‌های اخذ فروع از اصول حفظ کند اما همچنان در عرصه رأی‌گرایی صرف پیروان ابوحنیفه نیفتد و از سوی دیگر بر اصل التزام به متن روایات هم نظر ویژه‌ای داشته و این مسئله را جزو اصول فکری خود قرار دهد. به همین خاطر مکتب مدینه را باید تا حدی واسط بین مکتب قم از یک سو و مکاتب کوفه و بغداد از سوی دیگر قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر در پی معرفی تاریخ تفکر اصحاب امامان شیعه است. پرسش اصلی این نوشتار درباره‌ی میزان استفاده از ابزار عقل در فهم مفاهیم کلامی و فقهی بود؛ اینکه مکتب حدیثی شیعه در مدینه تا چه اندازه از عقل به عنوان ابزاری مستقل در معرفت دینی استفاده می‌کرد؟ به نظر می‌رسد راه رسیدن به پاسخ مناسب برای این پرسش از دل شناخت مفاهیم متعددی می‌گذرد؛ مفاهیمی نظیر چگونگی تضارب آرای اصحاب امامان با اصحاب دیگر گروه‌های اسلامی، لزوم اجتهاد فردی و خاستگاه شهری یا عشیره‌ای اصحاب. با توجه به این وجوه چندگانه و



هویت مستقل اصحاب در این شهر، می‌توان چنین استنباط کرد که رویکرد کلی اصحاب در مدینه نه مانند کوفه و بغداد کاملاً عقل‌گرایانه بوده و نه مانند قم متکی بر نص صرف.

مدینه که بیشتر به خاطر حضور شخص رسول‌الله ﷺ و سپس حضور امامان علیهم‌السلام و سکونت و مهاجرت شیعیان برای استفاده علمی از امامان علیهم‌السلام به وجود آمد، مؤلفه اصلی بهره‌برداری از نص را داشت و در عین حال رفت‌وآمد گسترده راویان حدیث کوفی عقل‌گرا به این شهر، خردگرایی را در آن رواج می‌داد. بنابراین در پاسخ به سؤال مطرح‌شده در ابتدای مقاله باید مدینه را همانند مکتب ری مکتبی میانه در مواجهه با عقل و نص دانست.

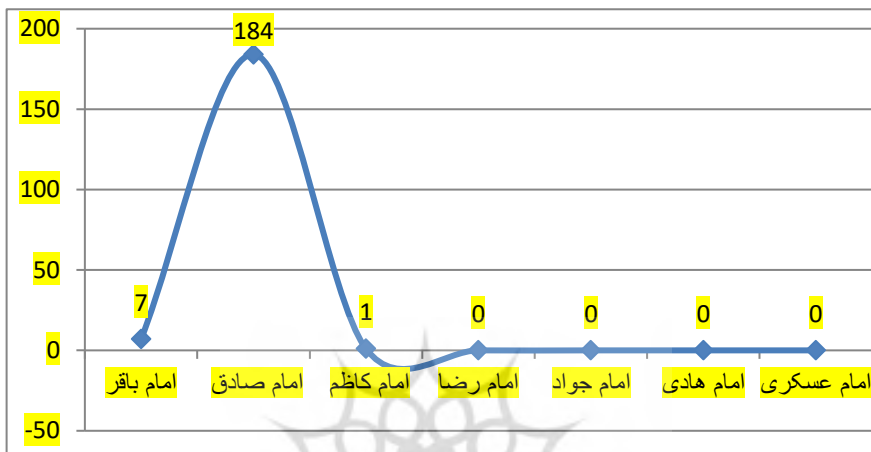
پیوست: نمودار اصحاب شیعی امامان علیهم‌السلام در مدینه

نمودارهایی که در ادامه آمده، برگرفته از آمار «رجال» شیخ طوسی است؛ خصوصیت اصلی این کتاب، معرفی اصحاب هر یک از ائمه علیهم‌السلام به صورت مجزاست. با این حال بر خلاف کتاب رجال کشی کمتر اشاره‌ای به زندگی افراد مختلف کرده و تنها از القاب هر یک از اصحاب و یا توضیح بسیار مختصری که در ادامه آورده می‌توان به خاستگاه آنان پی برد.

علاوه بر این، در این کتاب، افرادی که جزو صحابی چند نفر از ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند، تنها ذیل نام امام نخست ذکر شده است؛ همچنین در پایان کتاب اصحابی را نام برده که انتساب آنان به هیچ یک از ائمه علیهم‌السلام مشخص نشده ولی از یکی از امامان بدون واسطه حدیث نقل کرده است (طبیعتاً در آمار پیوست از این قسمت استفاده‌ای نشده است). به طریق اولی اگر اختلافی بین آمار این قسمت و آمارهای متن مقاله

وجود دارد به این دلیل است که در آمار متن رساله از منابع مختلف استفاده شده ولی در اینجا تنها به کتاب «رجال» شیخ طوسی بسنده شده است.

تعداد اصحاب ائمه علیهم السلام بر اساس رجال شیخ طوسی در بوم - شهر مدینه



تعداد اصحاب مدنی به تفکیک هر یک ائمه علیهم السلام بر اساس رجال شیخ طوسی

جمع کل	امام باقر <small>علیه السلام</small>	امام صادق <small>علیه السلام</small>	امام کاظم <small>علیه السلام</small>	امام رضا <small>علیه السلام</small>	امام جواد <small>علیه السلام</small>	امام هادی <small>علیه السلام</small>	امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۹۲	۷	۱۸۴	۱	۰	۰	۰	۰

مدینه	کوفه	قم	بغداد	خراسان (نیشابور و مرو)	ری
۱۹۲	۲۳۱۸	۲۲	۳۶	۳۴	۳۱

منابع

۱. ابن ادريس، ابو عبدالله فخر الدين محمد بن منصور، **السرائر الحاوي**، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن داوود، حسن بن علي بن داود حلي، **الرجال**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۳. ابن طاووس، علي بن موسى، **مهج الدعوات**، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن عربي، محي الدين، **فتوحات مكيه**، بيروت، دارالصادر، بی تا.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسين، **رجال**، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ق.
۶. ابن میثم، میثم بن علی بن میثم البحرانی، **النجاة في القيامة في تحقيق أمر الإمامة**، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۷. اصفهانی، ابونعیم، **حلیه الاولیا**، قاهره، دار ام القراء للطباعة و النشر، بی تا.
۸. بحرانی اصفهانی، شیخ عبدالله، **عوامل العلوم و المعارف**، قم، مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۱۳ق.
۹. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد، **الرجال**، تصحیح حسن مصطفوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۰. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد، **المحاسن**، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۱. تهرانی، محمد محسن الشهير بالشيخ آقابزرگ، **الذريعة الى تصانيف الشيعة**، بی جا، بی نام، ۱۴۰۸ق.
۱۲. جباري، محمدرضا، «مقاله مکتب های حدیثی شیعه در سده های اولیه»، **شیعه شناسی**، ش ۲، تابستان ۱۳۸۲ش، صص ۸۶-۶۷.
۱۳. جباري، محمدرضا، **مکتب حدیثی قم**، قم، زروار، ۱۳۸۴ش.
۱۴. چلونگر، محمدعلی، صادقانی، مجید و پیرمردیان، مصطفی، **بوم شناسی تاریخی جریان های اصحاب ائمه نوشته**، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

۱۶. حسینی زاده خضرآباد، سیدعلی، **مدرسه کلامی مدینه** (از آغاز تا امامت امام باقر علیه السلام)، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۴۰۲ش.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، **الخلافا**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، **الرجال**، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ش.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، **رجال**، قم، رسالت، ۱۴۰۲ق.
۲۱. کرمی، احمدرضا، «مقبولیت حدیث امام صادق علیه السلام در مدینه براساس مقایسه شاخص‌های حدیثی»، **مطالعات قرآن و حدیث سفینه بهار**، ش ۶۶، ۱۳۹۹ش، صص ۱۴۵-۱۸۹.
۲۲. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، **الرجال**، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۵. معارف، مجید، **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، تهران، ضریح، ۱۳۷۴ش.
۲۶. معارف، مجید، **تاریخ عمومی حدیث**، تهران، کویر، ۱۳۹۲ش.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی، **رجال**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ق.
۲۸. نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعه**، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ق.
۲۹. نوری، حسین بن محمدتقی، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.



۲۴۷